دل آسودگی
پاسخی به تسلیت گویی گروه دکتر مصطفی هروی
در پی درگذشت مادر

هم میهنان گرامی گروه دکتر مصطفی هِرَوی
با درود و سپاس فراوان از اینکه به جرگه ی یاران پیوسته ودر اندوه مرگ مادر به دلداری من برخاسته اید .
غم از دست دادن مادر باری نیست که بتوان به آسانی برزمینش گذاشت، ولی باری است که یاران همدل از سنگینی اش می کاهند.
واژه ها و زبانزدهایی مانند: « **صعود** » - « **سر تسلیم** » - « **توکل بر رَبِ رحیم** » - و « **تاییدات الهی** » را که در نامه ی خود آورده اید برای باور مندان به **مشیت الهی** می توانند آرام بخش باشند ولی برای نا باورانی مانند من که **الله و اهریمن** را دو روی یک سکه می دانند، نه تنها آرامشی به همراه ندارند بلکه مایه رنجش و دلشکستگی نیز می شوند.
مادرم زنی بود به پایداری الوند و به سرشاری دشتهای زاگرس، او در سالهای ناتوانی هم از یاری رساندن به دردمندان و فروافتادگان دست برنداشت، با چشمان کم فروغ و انگشتان تکیده، تکه های رنگین پارچه ها را بهم می چسپاند و چل تکه های زیبا می دوخت و می فروخت، و پولش را به خانواده های کم در آمد می بخشید تا لبخند شادمانی بر لبان کودکانشان بنشاند .
هر کجا گیاه پژمرده ای می دید بیدرنگ پیاله ای جستجو می کرد تا آبی بزیر پایش بریزد و ترو تازگی را به او برگرداند، هر جا پرنده ای درقفس می دید پولی فراهم می آورد و می خرید تا در شادی پروازش انبازگردد .
مادرم دلباخته ی زمین بود و هرگز آرزوی « **صعود** » بدل نداشت، از «**آسمان**» تنها گنبد نیلی اش را دوست می داشت، آن گنبدی که گاه آرام و درخشان، و گاه آوردگاه ابرهای باران زایی بود که با آزرخش وتندر به نبرد با دیو خشکی می شتافتند تا او را از میان بردارند، آسمانی که پهنه فراخدامنش گردشگاه خورشید و ستارگان بود و ماه را گردن آویز خود داشت.
مادرم می گفت آسمان **پدر** و زمین **مادر** ما است، می گفت این رودخانه ها و دریاها، این کوههایی که تا دل آسمان فرارفته اند، و آن دره هایی که تا ژرفای سرشاری فرو نشسته اند، آن درختانی که تا نازکترین شاخه هاشان درزیر تابش خورشید دست افشانی می کنند، آن آهو بچگان، آن پرندگان، و همه ی آنچه که در پیرامون ما است، خواهران و برادران مایند... می گفت خویشکاری ما این نیست که برای خرسندی دل **الله و اهریمن** به زمین پشت کنیم و برای شادی دل آسمانیان چهره نجیب زمین را به « **خون** » بیالاییم، خویشکاری ما این است که درجهان مهر بگسترانیم و شادی بپراکنیم، و در پاسداری از آب و خاک و گیاه و جانور بکوشیم، می گفت این چیزی است که اهورامزدا خداوند جان و خرد می خواهد، همان اهورا مزدایی که « **این زمین آفرید، که آن آسمان آفرید، که مردم آفرید، و شادی را برای مردم آفرید**» .
مادرم می گفت: یک پیمانه از آب چشمه ساران الوند به همه ی نهرهای بهشت می ارزد! یک شاخه ی پر بار از گیلاسهای دره مراد بیگ همدان از همه ی درختان پلاستیکی باغ جَنَت برتر است... می گفت: یک لبخند شادی بر لبان دردمندان نشاندن ازلمیدن در کنار روسپیان بهشتی و غلمان های بیشرم بهتر است... می گفت: چیدن چند خوشه انگور در خنکای خزان از باغ خانه تا به همسایه ارمغان کنی از همه ی آنچه در بهشت بتو خواهند داد بهتر است .

مادرم می گفت: یاوه پردازانی که در باره ی بهشت یاوه پردازی کرده اند بیشک چیزکی از دشتها و چشمه ساران و **پریرویان ایرانی** شنیده اند، ولی ندانسته اند که **بهشت ایران** بر روی زمین است و کاری به آسمان ندارد .
می گفت: ارج میهن از ارج مادر هم والاتر است، می گفت مادران می میرند ولی **ایران هرگز نمی میرد،** پس تا می توانید به ایران مهر بورزید و این گرامی ترین مادر را با تمامی دل و جان پاس بدارید و این بدانید که بزرگترین دشمنان ایران **الله و اهریمن اند .**
مادرم می گفت **الله واهریمن دو همزاد بد خویند،** اینها نه تنها دشمن ایران، بلکه دشمن آزادی اند، دشمن بهروزگاری اند، دشمن روشنایی اند، دشمن شادمانی اند، پس با همازوری یکدگر می کوشند تا نغمه ی شادمانی را از روی زمین بردارند... می گفت زمین جشنگاهی بزرگ، **و ایران خانه ی جشن است،** بکوشید تا این جشنگاه بزرگ و این خانه ی جشن را از تاخت و تاز **اهریمن،** واز **اهریمنی رایات الله** پاس بدارید، شما فرزندان زمین اید، به زمین وفادار بمانید و نباورید آنانی را که از امیدهای فرازمینی با شما سخن می گویند .
مادرم از اینگونه سخنان بسیار می گفت... او هر گز « **سرتسلیم** » در برابر « **مشیت الهی** » فرود نیاورد و تا واپسین دم زندگانی « **توکل بر رَبِ رحیم** » نکرد و « **تاییدات الهی** » را پشیزی بها نداد و هرگز آرمان « **صعود** » در دل نپرورانید .
اینک از شما یاران ارجمندی که به پُرسه آمده اید و می خواهید از سنگینی بار اندوه من بکاهید می پرسم : چنین نازنین زنی چرا باید « **صعود** » کند ؟؟ « **صعود** » کند که چه بشود؟؟ که به کجا برود ؟؟ او می خواست با خاک ایران بیامیزد ولی پیروان **الله و اهریمن** « **توکل بر رب رحیم**» کردند و با « **تاییدات الهی** » او را از خانه ی خوبش برون راندند و پروانه آرمیدن در آن خاکی که بیش از آسمان دوست می داشت ندادندش .
با شناختی که من از مادرم دارم می دانم که او هوای « **صعود** » به سر نداشت و اگر بزور هم بخواهند ببرندش آتشی بپا خواهد کرد که از کرد و کار خود پشیمان شوند .
بشود که مادران ایرانی ، آنچنان که فروغ فرخزاد اندوه گنانه سرود دیگر: **فرزندان بی سر نزایند.**
بشود که مادران ایرانی بجای بردگان **الله و اهریمن، رستم و سیاوش و کیخسرو و فریدون بزایند.**
بشود که مادران ایرانی بجای اینکه در سوگ حسین سر کودکان خود را بشکافند سر دشمنان ایران را بشکافند .
بشود که مادران خوب شما همیشه زنده باشند
بشود که ایران همواره سربلند و پایدار باشد .
بشود که ایران بدور از پتیارگیهای دین باوران بماند
پاینده ایران
هومر آبرامیان